

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه 37 سوره مریم

یکی از آیات شریفه ای که مناسب است در بحث آیات مهدویت موردبررسی قرار بگیرد، آیه 37 از سوره مبارکه مریم است. می‌فرماید: «فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»؛ همانطور که ملاحظه می‌فرمایید این آیه با «فاء تفریعیه» شروع شده است؛ «فاختلف الأحزاب من بينهم» و این تفریع، تفریع بر ماقبل است. چند مطلب در مورد خود آیه باید ذکر کنیم و بعد ببینیم ارتباطش با بحث مهدویت چگونه است؛

مطلب اول

یک مطلب این است که مراد از احزاب در این آیه شریفه چیست؟ «فاختلف الأحزاب»؛ احزاب جمع برای حزب است. حزب در لغت عرب به آن جمعی می‌گویند که یک رأی واحد دارند و رأی آن‌ها با جمع دیگر و گروه دیگر مغایر است. «حزب هو الجمع المنقطع فی رأیه عن غیره»؛ این معنای حزب از جهت لغوی است. احزاب یعنی جمع‌ها، گروه‌هایی که هرکدامشان یک فکر و یک نظر و رأی دارند.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب تبیان مطلبی دارد که عین آن را صاحب کتاب مجمع‌البیان آورده است.

ایشان می‌فرمایند: «الإختلاف فی المذهب أن یعتقد کل قوم خلاف ما یعتقده الآخرون»؛ هر قومی یک اعتقادی پیدا کند برخلاف اعتقاد قوم دیگر. هم مرحوم شیخ و هم مجمع‌البیان این را دارند. مرحوم علامه هم تقریباً همین تعبیر را بعینه از مجمع‌البیان در کتاب شریف المیزان ذکر کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «الأحزاب جمع حزب و هو الجمع المنقطع فی رأیه عن غیره فإختلاف الأحزاب هو قول کل منهم فیهِ (علیه السلام) خلاف ما یقوله الآخرون».

بحث در این آیه این است که این احزاب چه کسانی هستند و اختلاف در چه موردی بوده است. آیا فقط احزاب از فرقه نصاری است؟ یعنی پیروان حضرت عیسی «اختلفوا علی أحزابهم»؛ یا مراد از احزاب، یهود و نصاری است؟ «فاختلف الأحزاب»، خوب یک گروهی خود یهودند و یک گروهی خود نصاری. یا مراد، مطلق کفار است؟

احتمالات در عبارت «فاختلف الأحزاب»

سه احتمال در عبارت «فاختلف الأحزاب» داده می‌شود. آنچه کثیری از مفسرین قائل‌اند این است که چون این آیات مربوط به حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) است، قبل از آن دارد «قال إني عبد الله آتاني الكتاب و جعلني نبياً»؛ در آیه 30 از کلام حضرت عیسی در گهواره «و جعلني مبارکاً این ما کنت و اوصاني بالصلاة و الزكاة ما دمت حياً» تا می‌رسد به آیه 34، «ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیهِ یمترونها»، بعد می‌فرماید: «ما کان لله أن یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون و انما الله ربی و ربکم فاعبدوه». این «ما کان لله» را یا این «إن الله ربی» را بگوئیم مقول قول حضرت عیسی است و «إن الله ربی و ربکم فاعبدوه»؛ او را عبادت کنید.

حضرت عیسیٰ اصرار بر توحید داشت، اصرار بر وحدانیت خدا داشت، اصرار بر معبودیت خدا هم داشت که خدا فقط باید معبود واقع شود. آنچه را حضرت عیسیٰ اصرار داشت، این ها در آن اختلاف کردند. با اینکه خود حضرت عیسیٰ این همه تأکید کرد، «إني عبد الله» و «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»، اما نصاری اختلاف پیدا کردند و ظاهرش این است که بعد از اینکه حضرت عیسیٰ به آسمان برده شد، این اختلاف محقق شد.

گروهی گفتند خود حضرت عیسیٰ خداست. از این گروه تعبیر به یعقوبیه می کنند. آن هایی که از مسیحی ها گفته اند حضرت عیسیٰ خداست را تعبیر به یعقوبیه می کنند. در برخی از کتب روایی اهل سنت این گونه آمده: «لما رفع إِبْنُ مَرْيَمَ إِنْتَخَبَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةً مِنْ فُقَهَائِهِمْ» بنی اسرائیل چهار نفر از بزرگان شان، مراد از فقها در اینجا فقهای اصطلاحی نیست. مراد فهمیده ها و اهل فکرشان است «فَقَالُوا لِلأَوَّلِ مَا تَقُولُ فِي عِيسَى»؛ به او گفتند نظر تو راجع به عیسی چیست؟ «قال هو الله». این را از (جامع البیان طبری ج 16 ص 64) نقل می کنم؛ (قال هو الله هبط إلى الأرض)؛ گفت عقیده ام این است که عیسی خداست و آمد روی زمین، «فخلق ما خلق وأحیی ما أحيی»؛ مرده را زنده کرد و زنده را میراند، خلق کرد و احیا کرد، «ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَابِعَهُ عَلَى ذَلِكَ النَّاسُ مِنَ النَّاسِ».

یک گروهی تابع او شدند و این ها شدند یعقوبیه. شاید وجهش این باشد که آن شخصی که این نظر را داده اسمش یعقوب بوده. «و قال الثلاثة الآخرون نشهد أنك كاذب»؛ دیگران آن سه فقیه دیگر تکذیبش کردند. بعد به فقیه دوم گفتند «ما تقول في عيسى؟» این گفت: «هو ابن الله فتابعه الناس من الناس»؛ یک گروهی از او تبعیت کردند «فكانت المسمورية من النصارى». شاید اسم آن آدم مسطور بوده. «وقال الإثنين الآخران نشهد أنك كاذب».

«فقالوا للثالث ما تقول في عيسى؟ قال هو إله وأمه إله وألله إله»؛ قائل به آقانیم ثلاثه و إله های سه گانه شدند؛ گفتند عیسی و مادرش و خدا اله هستند. «فتابعه الناس من الناس فكانت الإسرائیلیة من النصارى»؛ اسرائیلیه آن هایی هستند که این عقاید را دارند.

«فقال الرابع، أشهد أنك كاذب و لكنه عبد الله و رسوله، هو كلمة الله و روحه»؛ یک گروهی از خود نصاری گفتند این ها باطل است. حضرت عیسیٰ عبد خدا بوده و کلمه خدا بوده و روح خدا بوده.

«فاختصم القوم، فقال المرء المسلم انشدكم الله ما تعلمون أن عيسى كان يطعم الطعام وأن الله تبارك و تعالی لا يطعم الطعام»؛ یک فرد مسلمان که در آن جلسه حضور داشته بود گفت: عیسی غذا می خورد اما خدا که غذا نمی خورد. این مسلمان آمد این ها را قسم داد و این ها گفتند چرا ما دیده بودیم که عیسی غذا می خورد. گفت: «هل تعلمون أن عيسى كان ينام»؛ آیا دیده بودید عیسی می خوابید؟ گفتند بله. بعد «فخصمه المسلم قال فاقتتل القوم، قال فذكر لنا أن اليعقوبية ظهرت يومئذ و أصيب المسلمون...» تا آخر روایت.

این «فاختلف الأحزاب» بگوئیم قبل از حضرت عیسی و قبل از نزول اسلام، ظهور آیه شریفه در این است که «فاختلف الأحزاب» قبل از ظهور اسلام بوده؛ یعنی وقتی حضرت عیسی از میان آن ها رفت، این اختلاف میان آن ها به وجود آمد و چند گروه شدند.

یک مطلبی را تفسیر فی ظلال القرآن نقل کرده و تفسیر نمونه بعینه ترجمه آن را آورده است. یادم نیست در پاورقی ارجاع داده یا نه. تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب، می گوید پادشاه روم به نام قسطنطین یک تجمعی از نصاری تشکیل داد. تجمعی را ذکر می کند 2170 نفر بوده اند. در تجمع راجع به اینکه عیسی چه کسی بوده، آیا خدا بوده و ابن الله بوده یا چه کسی بوده بحث کردند.

عبارت تفسیر نمونه این است: قسطنطین امپراطور روم مجمعی از اسقف‌ها را تشکیل داد که یکی از سه مجمع بزرگ تاریخی آن‌ها هست و اعضای آن مجمع به 2170 عضو رسید. همه از بزرگان بودند و بحث راجع به حضرت عیسی مطرح شد و علمای حاضر نظرات را دادند. آن وقت نظرانی که می‌آورد همین مطلبی است که من الآن از جامع البیان طبری نقل کردم. بعد 308 نفرشان یک عقیده پیدا کردند و بعد هم بر همین باقی ماندند؛ که این عقیده برخلاف توحید است.

ظاهر مطلب فی ظلال و آنچه تفسیر نمونه از آن نقل می‌کند، اصلاً بعداً واقع شده است. حالا قسطنطین را باید مراجعه کنیم که در چه زمانی بوده است. این که 2170 نفر اسقف، معلوم می‌شود برای بعد از زمان حضرت عیسی نبوده. آن زمان که این مقدار اسقف نبوده؛ و این اسقف‌ها مال بعدها بوده‌اند. درحالی که این قضیه اصلش مال زمانی است که حضرت عیسی از میان این‌ها ناپدید شد.

ظهور آیه «فاختلف الأحزاب» این است که در همان زمان است. نه اینکه حالا در فاصله زیادی و یا نزدیک زمان اسلام این حادثه اتفاق افتاده باشد. پس این یک احتمال. اینکه احزاب یعنی فرقه انصار و آنچه در جامع طبری آمده مؤید این مطلب است. مفسرین ما هم عمده‌تاً آورده‌اند که «اختلف الأحزاب» یعنی «الأحزاب من اهل الكتاب» که عام است و هم نصاری و هم یهود و هم ما را در برمی‌گیرد که عرض می‌کنم باید فقط نصاری باشد.

در تبیان، شیخ طوسی می‌گوید: «احزاب من اهل الكتاب فی عیسی». حالا آیا بگوئیم مراد از اهل کتاب فقط خصوص نصاری است؛ درحالی که عنوان اهل کتاب عام است. مرحوم علامه می‌فرماید ما در جزء سوم در تفسیر المیزان اختلافات نصاری را مفصل آنجا بیان کردیم.

یک احتمال که احتمال خیلی روشنی است و با آیات قبل تناسب دارد، احزاب از نصاری است.

دوم: احزاب از یهود و نصاری. اگر بگوئیم احزاب از نصاری، متعلق اختلاف فقط حضرت عیسی می‌شود و نصاری در مورد او اختلاف کرده‌اند. اگر بگوئیم احزاب از یهود و نصاری، دیگر متعلق اختلاف خود حضرت عیسی نیست بلکه متعلق اختلاف آن است که راجع به خود وحدانیت خدا است. یهود یک حرفی می‌زند و نصاری حرفی دیگر می‌زدند و هیچ کدامشان مطابق توحید نبود. او می‌گفت عزیر بن الله و این‌ها می‌گفتند مسیح ابن الله است. هر دو برای خدا ابن قائل بودند هم یهود و هم نصاری.

یک احتمال سوم که فخر رازی این احتمال سوم را ترجیح داده (در جلد 21 تفسیر فخر رازی صفحه 539) می‌گوید مراد از احزاب یعنی کفار؛ منتها بخشی از این کفار یهود و نصاری هم هست؛ اما کفار یهود را می‌گیرد و نصاری را هم می‌گیرد و کفار و مشرکین زمان خود رسول الله را هم می‌گیرد. آن وقت ایشان می‌فرماید آیه قبل و «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ»، مقول قول نبی ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ یعنی می‌گوید خدا می‌فرماید «یا محمد قل إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ». اگر بگوئیم احزاب فرق نصاری هستند، متعین در این است که «ان الله ربی و ربکم» کلام حضرت عیسی باشد، اگر گفتیم نه این مطلق کفار است، این کلام، کلام رسول خداست.

فخر رازی بعد می‌گوید: این قول که ما بگوئیم «فاختلف الأحزاب» یعنی کل کفار، این اولی است چون دلیل بر تخصیص به اهل کتاب نداریم، مخصوصاً که در دنباله‌اش می‌فرماید: «فویل للذین كفروا من مشهد يوم عظیم»، خوب این مطلق کفار می‌شود.

ببینید، آیات قبل ظهور روشنی دارد در اینکه و «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ» کلام حضرت عیسی (علیه السلام) است. آنجا وقتی حضرت عیسی آن مطالب را فرموده خدا می‌فرماید: «ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیه یمترون». بعد دوباره قول عیسی را دنبال

می‌کند، «ما کان لله أن يتخذ ولد سبحانه اذا قضی امرًا فيقول له كن فيكون» «و ان الله ربی» این ظهور در این دارد که کلام حضرت عیسی است. وقتی آیات قبل ظهور در این دارد که کلام حضرت عیسی است، قرینه می‌شود که مراد از احزاب، احزاب از نصاری فقط باشد. این اولاً.

ثانیاً «فویل للذین كفروا»، برای این است که تمام این گروه‌ها کافر بودند. آن‌ها که می‌گفتند عیسی است، آن‌ها که می‌گفتند این الله است و آن‌ها که می‌گفتند ثالث ثلاثه است، سه خدا داریم، آب و این و روح القدس. همه این‌ها، همه این سه مذهب کافرند. هیچ‌کدامش با توحید سازگاری ندارد. لذا «فویل للذین كفروا» این نیست که بگوئیم قرینه می‌شود که مراد اینجا مطلق کفار است. لذا کلام فخر رازی کلام درستی نیست و قرینه‌ای بر اینکه مراد از احزاب یهود باشد هم اینجا نداریم.

قرینه سیاق در قرآن

ما در بحث اصولمان گفتیم سیاق در قرآن قرینیت ندارد. ما آیات مختلفی داریم در قرآن که نمی‌شود آیه قبل را قرینه بر آیه بعد گرفت و این روایت در ذهنتان باشد. روایت می‌فرماید: «ربما يكون اول الآية في موضوع وسطها ...» در موضوع دوم و آخر آیه در موضوع سوم. قرآن یکی از نقاط افتراقش با کتب بشری همین است. بشر وقتی دارد یک مطلبی می‌گوید نمی‌تواند ذهنش را از آن مطلب منحرف کند و به مطلب دیگر برود و بعد برگردد به موضوع اول بعد برود به موضوع رابع و همین‌طور. ولی قرآن این‌گونه نیست. این چنین نیست که سیاق در قرآن قرینیت داشته باشد؛ و لو تفسیر المیزان و خیلی از مفسران را ببینید از قرینه سیاق زیاد استفاده می‌کنند.

آنچه ما با آن مخالفت داریم این است که سیاق به صورت موجبه کلیه قرینیت ندارد. ولی بعضی جاها سیاق قرینیت دارد. یکی هم اینجا است که آیات قبلش قول حضرت عیسی است و «إن الله ربی و ربکم» قول حضرت عیسی می‌شود، «فاختلف الأحزاب» هم مربوط به فرق نصاری است.

معنای کلمه «من»

راجع به کلمه «من» اختلاف واقع شده که آیا «من» زائده است یا «من» تبعیضیه است؟ «فاختلف الأحزاب من بينهم»

صاحب تبیان و مجمع البیان، «من» تبعیضیه گرفتند. گفتند یعنی برخی‌شان اختلاف کردند؛ یعنی در میان این‌ها برخی بودند که قول حق را داشتند و می‌گفتند عیسی عبد الله است و کلمه الله است و رسول الله است و این‌ها بعضی بودند. لذا «من» را تبعیضیه می‌گیرند.

در برخی تفاسیر اهل سنت آمده که بعضی‌ها احتمال داده‌اند «من» زائده باشد. ولی خوب این خلاف ظاهر است.

«بین» را یا معنای ظرفی باید بگیریم یا برخی گفته‌اند «بین» به معنای بُعد است. «فاختلف الأحزاب من بينهم» پس «من» سببیت می‌شود؛ یعنی «لبعدهم عن الحق»؛ این هم برخلاف ظاهر است و هیچ شاهی برای آن نیست.

«بین» را باید ظرفیت بگیریم. ظرف است «فاختلف الأحزاب من بينهم» و «من» را هم تبعیضیه می‌گیریم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ